

نقش ماهیت وکالت در بازشناسی مصادیق متمایز آن

در قانون مدنی*

- محمدمهدی عزیزاللهی^۱
- سیدمهدی دادمربی^۲
- علی جوادیه^۳✉

چکیده

اگرچه مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مدنی به عقد بودن وکالت حکم کرده‌اند، اما مفاد مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ را می‌توان متعارض با عقد بودن وکالت دانست. علت تعارض در مواد مذکور را می‌توان در عدم تبیین ماهیت نهاد وکالت جستجو کرد. با بررسی آراء موجود می‌توان دریافت که تمامی ماهیت‌های حقوقی ممکن به نهاد وکالت نسبت داده شده است. برخی آن را عقد، عده‌ای آن را ایقاع، قائلی آن را چیزی میان عقد و ایقاع، و دیدگاهی آن را ایقاع مرکب دانسته است. همچنین برخی وکالت را از زمره اعمال حقوقی خارج و آن را واقعه حقوقی به شمار

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸.

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم (mm.azizollahi@qom.ac.ir).

۲. دانشیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم (dadmarzism@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)
(ali.javadih@gmail.com).

آورده‌اند. در نوشتار حاضر، این نظر حاصل شد که هریک از صاحبان دیدگاه‌های فوق، به وجهی از وکالت نظر انداخته و آن مصداق را به‌عنوان ماهیت وکالت انتخاب کرده‌اند؛ حال آنکه به نظر می‌رسد وکالت دارای قدر جامعی است که می‌تواند مصادیق عقدی، ایقاعی و حتی مصداق غیرانشایی را در خود جای دهد. براین اساس می‌توان وکالت را دارای معنای واحدی دانست که مصادیق متعددی دارد. تعارض میان مواد قانون مدنی درخصوص وکالت از این طریق قابل حل، و مصادیق مختلفی از وکالت در قانون قابل شناسایی خواهد بود.

واژگان کلیدی: وکالت، ماده ۶۸۱ قانون مدنی، عمل حقوقی، واقعه حقوقی، وکالت قانونی.

مقدمه

با وجود صراحت قانونی در ماده ۶۵۶ قانون مدنی مبنی بر عقد بودن وکالت، ماهیت این نهاد حقوقی همچنان مورد اختلاف است. وجود قرائنی همچون مورد ماده ۶۸۱ این قانون، به‌نوبه خود به این اختلاف دامن می‌زند. این ماده بیان می‌دارد بعد از استعفای وکیل مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است، می‌تواند در آنچه وکالت داشته، اقدام نماید. با توجه به آنکه مطابق ماده ۶۷۸ قانون مدنی، وکالت جزء عقود جائز بوده، به‌صرف استعفای وکیل، عقد منفسخ شده و دیگر عقد وکالتی باقی نمی‌ماند که در فرض بقای اذن موکل، وکیل به مورد وکالت عمل نماید، اما حکم ماده مذکور، وکالت را به‌سان ایقاعی (اذن) در نظر گرفته است که حیات و ممات آن وابسته به اذن است؛ نه مأذون به‌عنوان وکیل.

اختلافی که درخصوص وکالت وجود دارد، در دو ساحت قابل بررسی خواهد بود: نخست نحوه تشکیل وکالت، و دوم جوهره و ذات نهاد وکالت. درخصوص نحوه شکل‌گیری وکالت، اختلاف حول نوع عمل حقوقی شکل گرفته است. عده‌ای آن را عقد دانسته و برخی دیگر آن را جزو ایقاعات آورده‌اند. دراین خصوص حقوق‌دانانی همچون جعفری لنگرودی ضمن تلقی وکالت به‌عنوان عمل حقوقی، نه آن را جزء عقود دانسته و نه ایقاع بودن آن را پذیرفته است؛ بلکه ابراز داشته است که وکالت، شق سومی از اعمال حقوقی است و آن را ماهیت ثالثه نامیده است. در کنار فروض فوق، همچنین

می‌توان مصداقی را متصور بود که از دایره اعمال حقوقی خارج شده و ذیل واقعه حقوقی قرار گرفته باشد.

تفاوتی که در ساحت دوم وجود دارد و شاید بتوان به‌نحوی آن را فرع بر ساحت نخست دانست، اذن و یا عهدی تلقی کردن ماهیت وکالت است. به‌سان ساحت نخست نیز در این اختلاف، عده‌ای بر این باورند که وکالت عقدی عهدی است و در مقابل، برخی جوهره وکالت را اذن دانسته‌اند.

صرف نظر از تفاوت موجود در آراء اندیشمندان، رویه عملی به‌خصوص در دفاتر اسناد رسمی نیز قابل ملاحظه است. در دفاتر اسناد رسمی درخصوص برخی از انواع اعطای وکالت، مانند تنظیم وکالت کاری برای وکیل به‌عنوان خریدار خودرو جهت انجام امور مربوط به تعویض پلاک و انتقال مالکیت، حضور وکیل را لازم ندانسته و صرفاً وجود اراده موکل (فروشنده) را مکفی دانسته‌اند. از این رو در این نوع وکالت‌ها در سند تنظیم شده، صرفاً امضا و اثر انگشت موکل موجود می‌باشد؛ برخلاف وکالت تنظیم شده جهت نقل و انتقالات غیرمنقول که در این نوع از وکالت، ابراز اراده وکیل و موکل (به‌عنوان خریدار و فروشنده) لازم دانسته شده است.

در این نوشتار، ضمن بررسی ماهیت وکالت در پی پاسخ به آن هستیم که آیا وکالت می‌تواند دارای مصادیق مختلف باشد و یا صرفاً منحصر در یک مصداق مشخص است. به بیان دیگر، آیا می‌توان میان نظریات مختلف اندیشمندان درخصوص ماهیت وکالت، اجماعی ایجاد نمود و یا لاجرم بایستی یکی را برگزید. به تبع نوع پاسخ به این سؤال، نحوه تشکیل و جوهره وکالت متغیر خواهد بود که در این نوشتار مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین پژوهش فقهی صورت گرفته در این خصوص را می‌توان منسوب به سیدمحمدکاظم یزدی در عروه دانست. وی اگرچه قائل به ایقاع بودن وکالت است، اما برخلاف نظر مشهور، وجود مصداق دیگری (مصداق عقدی) برای وکالت را ممکن دانسته است. در میان تألیفات حقوقی نیز چنین نظری قابل مشاهده است؛ به‌عنوان مثال، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی ماهیت جعاله در فقه امامیه» ضمن توضیحات تفصیلی درخصوص وجود مصادیق متعدد برای جعاله، به وجود چنین مصادیقی برای وکالت نیز

اشاره شده است. به‌طورکلی آنچه درخصوص موضوع نوشتار حاضر در آثار پژوهشی قابل رؤیت است، اشاره به وجود دو مصداق (اغلب عقدی و ایقاعی) برای وکالت است. وجه متمایز پژوهش پیش رو، بررسی قابلیت وکالت در این زمینه است. باید مشخص شود وکالت چه ظرفیتی دارد که می‌تواند مصداق مختلف را در خود جای دهد و قانون مدنی ایران تا چه اندازه این قابلیت را به رسمیت شناخته است.

در این نوشتار در جهت یافتن پاسخ به پرسش اساسی مطرح‌شده درخصوص وکالت و سایر سؤالات مطروحه، ابتدا این نهاد از مفاهیم مشابه بازشناسی و پس از آن به آراء مختلف ارائه‌شده درخصوص ماهیت وکالت و نظریه مختار نویسندگان پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی وکالت

ازلحاظ لغوی، وکالت را می‌توان اعتماد کردن به غیرخود و نایب قرار دادن دیگری از جانب خود دانست (راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، به نقل از: سلطان‌قیس، ۱۳۹۵: ۱۵). همچنین می‌توان تفویض و واگذاری امر به دیگری را به معانی فوق افزود (عمید، ۱۳۶۳: ۲۴۶۶/۳). با بررسی مفهوم اصطلاحی وکالت در فقه و حقوق که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، مشخص می‌گردد که معنای اصطلاحی این واژه بسیار نزدیک به معنای لغوی آن است.

حقوق‌دانی در تعریف وکالت بیان داشته است که وکالت شخصی از جانب شخص دیگر (چه حقیقی و چه حقوقی)، به این معناست که وکیل، مأمور به انجام کاری شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۷۵۲). نویسنده دیگری می‌گوید اگرچه برخی وکالت را اعطای نوعی سلطنت به دیگری می‌دانند، لکن اساس ماهیت وکالت اعطای نیابت به دیگری می‌باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۰۷/۴).

مشهور فقها در تعریف وکالت اغلب از عبارت «استنابة فی التصرف» استفاده کرده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۵؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۷/۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۶۵/۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۸۷/۱). نکته قابل ملاحظه آنکه مطابق با نظر برخی همچون سید یزدی، نفس و حقیقت وکالت استنابه در تصرف است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۱۹). این در حالی است که حقیقت و دیعه، عاریه، مضاربه و امثال آن، استنابه نیست؛ چراکه در

ودیعه چاره‌ای نیست جز اینکه مستودع جهت حفظ مال، نایب مالک در مال باشد و همچنین عامل و مستعیر ناچارند جهت به کاراندازی سرمایه و بهره‌برداری از عین معاره، نایب مالک باشند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲).

به نظر می‌رسد تعریف ماده ۶۵۶ قانون مدنی از وکالت نیز برگرفته از همین تعریف است. در این ماده، وکالت به‌عنوان عقدی معرفی شده است که به‌موجب آن، یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.

۲. وکالت و مفاهیم مشابه

اگرچه مفهوم وکالت که اعطای نیابت به دیگری است، تا حدی واضح و روشن است، اما وجود مفاهیم مشابه گاه سبب می‌شود شناسایی این ماهیت با مشکل مواجه شود. ذیلاً به نهادهای مشابهی که بیشترین التقاط معنایی با وکالت را دارند، اشاره می‌شود.

۱-۲. نمایندگی

نمایندگی عنوان عامی در حقوق ایران است که مصادیق مختلفی همچون وکالت، ولایت و... را در خود جای داده است. در نمایندگی، شخص نماینده می‌تواند از طرف شخصی دیگر و به نام او، اعمال حقوقی و یا اعمال مادی واجد اثر حقوقی را انجام دهد؛ به‌صورتی که آثار آن اعمال بر شخص اصیل (اعطاکننده نمایندگی) مترتب شود (قنوتی، ۱۳۸۰: ۲۳). کاتوزیان با استنباط از مواد ۶۵۶ و ۶۷۴ مدنی بیان داشته است در نمایندگی، نماینده به نام و حساب اصیل در انعقاد قراردادی شرکت کرده و تمام آثار قرارداد دامن‌گیر اصیل خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۶۲/۲). وجه مشترک تعاریف مذکور و سایر تعاریف ارائه‌شده درخصوص نمایندگی آن است که نماینده -فارغ از آنکه به چه نحو به این سمت منصوب شده باشد- می‌تواند به جای شخصی دیگر اعمال اراده نماید؛ با این توضیح که تعهدات حاصل از اعمال نماینده -به شرط رعایت حدود نمایندگی- متوجه شخص اصیل گردد (همو، ۱۳۹۱الف: ۱۷۳). در این خصوص اشاره می‌گردد که نماینده می‌تواند حاصل از انتصاب قانونگذار باشد و یا از طریق مقام قضایی به این سمت منصوب شده باشد که به‌ترتیب به نمایندگی قانونی و قضایی شهرت یافته‌اند.

با عنایت به ماده ۶۵۶ قانون مدنی، در صورتی که نمایندگی حاصل عقد وکالت باشد، به‌عنوان نمایندگی قراردادی شناخته می‌شود (همو، ۱۳۹۴: ۶۳/۲).

از این رو با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان بیان داشت که وکالت نیز نوعی نمایندگی است که از طریق عقد میان وکیل و موکل حاصل می‌شود (قنوتی، ۱۳۸۰: ۶۸) و از این رو می‌توان رابطه نمایندگی و وکالت را عموم و خصوص مطلق فرض نمود و نمایندگی را مفهومی اعم از وکالت دانست.

۲-۲. قائم‌مقامی

قائم‌مقام کسی است که به‌طور مستقیم یا به‌وسیله نماینده خود در بستن قرارداد شرکت نداشته، ولی به‌سبب انتقال حقی از دارایی یکی از دو طرف به او، از عقد متأثر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۱ الف: ۱۷۴) و برای آن، دو مصداق عام و خاص قابل شناسایی است (فرج‌زاده و ایران‌منش، ۱۳۹۶: ۱۷۷). در قائم‌مقامی عام، تمامی حقوق و تعهدات به قائم‌مقام منتقل می‌شود؛ حال آنکه در قائم‌مقامی خاص، حقوق و تعهدات مربوط به مال معین به‌سبب قرارداد راجع به مال معین به قائم‌مقام منتقل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۱ الف: ۱۷۵). با عنایت به آنچه گفته شد، تفاوت دو نهاد وکالت و قائم‌مقامی روشن می‌شود. در وکالت، وکیل از جانب موکل اقدام کرده و کلیه حقوق و تعهدات حاصل از اقدامات وکیل، به موکل سرایت پیدا می‌کند. لکن در قائم‌مقامی، حقوق و تعهدات به خود قائم‌مقام منتقل شده و برخلاف وکیل، نقش واسطه را ایفا نمی‌کند.

۲-۳. تفویض اختیار

بحث تفویض در دو عرصه حقوق عمومی و حقوق خصوصی قابل بررسی می‌باشد که در نوشتار حاضر، جنبه خصوصی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ابتدا لازم است به معنا و مفهوم تفویض اشاره شود. تفویض در لغت به معنای واگذار کردن، سپردن و تسلیم امری به دیگری آمده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۱؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۲۱۰/۷). مفهوم تفویض در معنای اصطلاحی نیز منطبق بر معنای لغوی آن بوده است. به‌عنوان مثال، شهید ثانی در خصوص تفویض طلاق بیان داشته که تفویض به معنای واگذاری حق طلاق به زن و مختار کردن او در تعیین تکلیف خود بوده است

(جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۸۱/۹). همچنین فقهی دیگر در خصوص تفویض مهر بیان داشته است که این نوع تفویض به معنای ذکر اجمالی مهر در عقد بوده که در آن تعیین مقدار مهر به یکی از زوجین واگذار شده باشد (نجفی، ۱۳۹۴: ۵۹/۳۱). در معنای تفویض در خصوص تفویض خیار مجلس، فقهی ابراز داشته که معنای تفویض انتقال خیار به دیگری است؛ به گونه‌ای که پس از انتقال، خیاری برای انتقال‌دهنده نماند (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۹).

در معنای تفویض، نظر جعفری لنگرودی قابل توجه است. وی بیان داشته که تفویض در سه مصداق زیر قابل بررسی خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۷۳/۲):

(۱) آزادی اراده انسان در فعل و ترک فعل؛

(۲) اعطای شغل و سِمَت مانند تفویض منصب قضا؛

(۳) معنای ناظر به حقوق خانواده مانند واگذاری تعیین مهر به زوج، زوجة یا ثالث

و....

با عنایت به آنچه گفته شد، شباهت تفویض با نهاد وکالت مشهود است. در هر دو نهاد، اختیار و اعمال اراده‌ای از شخص صاحب اختیار به دیگری منتقل می‌شود. آنچه به نظر می‌رسد وجه ممیزه این دو نهاد باشد، آن است که در تفویض اصولاً مفوض بعد از تفویض اختیار به مفوض‌الیه، اختیار و حق خود را از دست داده و این اختیار تنها برای مفوض‌الیه موجود می‌باشد (نصیرزاده شهری، ۱۳۹۹: ۱۳)؛ درحالی که در وکالت علی‌الاصول موکل بعد از اعطای اختیار به وکیل همچنان می‌تواند مباشرتاً موضوع وکالت را به انجام رساند.

۳. آراء موجود در خصوص ماهیت وکالت

از جمله موضوعات بنیادین قابل بررسی در خصوص نهاد وکالت، بررسی ماهیت آن است. شاید بتوان گفت سنگ بنای سایر بحث‌های مرتبط با وکالت، مشخص نمودن این امر است که اگر وکالت عمل حقوقی است، عقد است و یا ایقاع، و یا اساساً عمل حقوقی بودن آن محل اشکال است. در ادامه، به نظرات بیان شده در خصوص ماهیت وکالت اشاره خواهد شد.

۱-۳. عقدانگاری وکالت

ماده ۶۵۶ قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور فقها، وکالت را عقد دانسته است. محقق حلّی در شرایع، وکالت را عقد در جهت اعطای نیابت برای تصرف دانسته و وجود ایجاب و قبول را برای تحقق آن ضروری شمرده است (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۵۱/۴). علامه حلّی نیز در بیانی مشابه، وکالت را عقدی معرفی می‌نماید که به ایجاب و قبول احتیاج دارد (علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۹/۱۵).^۱ شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۲: ۱۵/۲) و محقق کرکی (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۷/۸) نیز در عباراتی مشابه به عقد بودن وکالت اشاره کرده‌اند. حقوق دانانی که به عقد بودن وکالت حکم کرده‌اند، با تعبیری مشابه عبارات فقها، این مطلب را بیان کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، مهدی شهیدی وکالت عقدی را عقد عهدی دانسته که سبب پیدایش تعهداتی برای اطراف آن می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۲: ۸۳/۱). کاتوزیان ضمن بیان این نکته که ذات وکالت چیزی جز اذن نیست - و اذن در زمره ایقاعات است-، در نهایت به عقد بودن وکالت حکم کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۶۲/۲). امامی نیز وکالت را به سایر عقود تشبیه کرده و آن را محتاج ایجاب و قبول می‌داند (امامی، ۱۳۹۱: ۳۲۴/۲).

اگرچه نظر مشهور بر عقد بودن وکالت استوار شده و در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، صراحتاً به این موضوع پرداخته شده است، لکن ظاهراً قانونگذار به این صراحت اکتفا نکرده و در ماده ۶۵۷ قانون مذکور، تحقق وکالت را موکول به قبول وکیل دانسته است که به طریقی تأکید بر عقد بودن وکالت دارد. نکته قابل ملاحظه در این خصوص آن است که فقها معانی مختلفی از قبول را ابراز داشته‌اند. از این رو باید دید که قانونگذار کدام معنا از قبول را مدنظر داشته است و علت آوردن ماده ۶۵۷ با وجود صراحت مذکور در ماده پیش از آن چیست.

۱-۱-۳. معانی مختلف قبول

همان‌طور که اشاره شد، قبول در بیان فقها به یک معنا نیامده است و به نظر می‌رسد قبول نزد ایشان دارای شدت و ضعف می‌باشد (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۶). در مواقعی،

۱. در ادامه بیان خواهد شد که منظور ایشان از قبولی که در وکالت وجود دارد، متفاوت با معنای مصطلح است.

قبول نقش رکن را ایفا می‌کند و گاهی تنها اعلام رضایت است. در زیر به این موارد اشاره خواهد شد.

۱۲۹

۳-۱-۱-۱. قبول به‌مثابه اعلام رضایت

در خصوص نقش قبول در وصیت تملیکی، سید یزدی اشاره می‌کند که اگر بخواهیم همسو با نظر مشهور باشیم، وصیت تملیکی عقد بوده و قبول از جمله ارکان تشکیل‌دهنده آن است. لکن در ادامه در بیان نظر خود، قبول را جزو ارکان وصیت تملیکی ندانسته و این نهاد را جزو ایقاعات به شمار آورده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۱۰۲۹). از این رو ایشان قبولی را که در وصیت تملیکی شرط است، در حد تشکیل‌دهنده ارکان ندانسته است. بیان اقسام قبول در کلام محقق کرکی روشن‌تر است. ایشان ضمن تقسیم قبول به دو نوع صرف اعلام رضایت و رغبت، و قبول لفظی معتبر در بیع و سایر معاملات بیان داشته آنچه در قبول وکالت شرط است، معنای نخست می‌باشد (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۹/۸). شهید ثانی نیز در باب وصیت ضمن لزوم وجود قبول می‌گوید: مدخلیتی که قبول در وصیت دارد، به قوت مدخلیتی که قبول در بیع و عقود مانند آن دارد، نمی‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۶/۶).

۳-۱-۱-۲. قبول به‌مثابه رکن عقد

قبول در این معنا، یکی از اجزاء تشکیل‌دهنده عقد در کنار ایجاب بوده و تا وقتی به ایجاب ملحق نشود، عقدی حاصل نخواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱ الف: ۷۸). به تعبیر دیگر، این قسم از قبول، اگرچه متفرع از ایجاب است، لکن یکی از دو رکن عقد بوده و مقصود از آن صرف رضایت داشتن به ایجاب نیست؛ بلکه رضایتی است که به انشای قابل (قبول‌کننده) به ایجاب موجب ملحق شده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۳).

با عنایت به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد قانونگذار با توجه به اختلافی بودن ماهیت وکالت و وجود دو معنای مختلف قبول - که در یکی جزو ارکان عمل حقوقی بوده و ایجاد عقد می‌نماید و در دیگری صرف اعلام رضایت بوده و ماهیت حاصله را از ذیل عقود خارج می‌نماید - علی‌رغم صراحت ماده ۶۵۶ قانون مدنی به عقد بودن وکالت، در ماده بعدی به نقش قبول در وکالت اشاره نموده و آن را نه صرف اعلام

رضایت به ایجاب موکل، بلکه به عنوان رکن ایجاد وکالت معرفی می‌نماید.

۲-۳. ایقاع‌انگاری وکالت

ایقاع‌انگاری وکالت، دیدگاه دیگری است که در مقابل رویکرد عقدی تلقی کردن وکالت مطرح شده است. در ادامه به آراء موافقان این دیدگاه و سپس به نظر قانونگذار پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۳. آراء موجود دال بر ایقاع‌انگاری وکالت

در مقابل رویکرد عقدی، برخی بر این باورند که وکالت جزء ایقاعات بوده و تحقق آن تنها مستلزم وجود یک اراده انشایی می‌باشد و وجود قبول در آن شرط نمی‌باشد. در این خصوص، نظر سید یزدی قابل تأمل است. ایشان بیان داشته که طبق نظر مشهور، وکالت جزو عقود است و لازمه تشکیل آن وجود ایجاب و قبول است. در ادامه در بیان نظر خود ابراز می‌کند نظر اقوی آن است که وکالت جزو عقود نبوده و قبول در آن معتبر نیست. استدلال سید یزدی آن است که اگر فردی دیگری را وکیل کند تا خانه‌اش را بفروشد و دیگری نیز بدون قبول وکالت، مبادرت به فروش خانه نماید، چنین بیعی صحیح و نافذ است؛ حال آنکه اگر وکالت عقد بود، اصولاً بیع حاصله فضولی تلقی می‌شد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۸۵/۶).^۱ علامه نیز در تذکره به این نکته اشاره کرده است که طبق نظر مشهور، وکالت به قبول لفظی نیاز دارد؛ لکن ایشان پس از بیان اقسام قبول - که پیشتر به آن اشاره شد- بیان داشته که آنچه از قبول در وکالت مورد نیاز است، صرف رضا و رغبت نسبت به موضوع وکالت است و در آن (وکالت) قبول لفظی نیاز نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۵). اگر دیدگاه علامه را مطابق با عقدانگاری وکالت تفسیر نماییم، این اشکال بر ایشان وارد است که رضای بدون انشاء به مثابه عدم تحقق قبول است و مآلاً عمل حقوقی بدون قبول انشایی، همان ایقاع است. البته می‌توان نظر علامه را با نظریه ایقاع مرکب تطبیق داد. طبق این دیدگاه، وکالت ایقاعی است که در مرحله حدوث، تنها نیازمند یک اراده است؛ ولی در مرحله بقا نیازمند اراده دیگری

۱. ناگفته نماند که ایشان به غیر از مصداق ایقاعی وکالت، از مصداق عقدی وکالت نیز نام می‌برد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

است (علی‌اکبری بابوکانی و حکیم‌جوادی، ۱۳۹۷: ۱۱۸). براین اساس، دیدگاه علامه که بیان داشته قبول موجود در وکالت به منزله قبولی که در عقود است، نبوده، ولی وجود آن را نیز نفی نکرده است، تداعی کننده ایقاع با حق قبول یا رد (ایقاع مرکب) خواهد بود.

۲-۲-۳. دیدگاه قانونگذار

صرف نظر از نظرات مذکور، مفاد ماده ۶۸۱ قانون مدنی در خصوص وکالت ایقاعی قابل امعان نظر است. در این ماده بیان شده است که بعد از استعفای وکیل، مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است، می‌تواند در آنچه وکالت داشته، اقدام کند. این ماده خلاف عقد بودن وکالت است. اگر مطابق با ماده ۶۷۸ قانون مدنی، وکالت عقدی جایز است، پس بعد از استعفای وکیل، عقد فسخ خواهد شد و وکالتی باقی نخواهد ماند. کاتوزیان در این خصوص بیان داشته که نیابت، اثر عقد وکالت است، نه اثر اراده موکل؛ پس با انحلال عقد نباید هیچ چیز باقی بماند و منشأ اثر حقوقی شود. در غیر این صورت، اعتبار ایجاب وکالت، متفاوت با سایر عقود به حساب آمده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۶۳/۱). ایشان در جهت جمع مواد قانونی، دو نظر ارائه می‌کند؛ اینکه یا وکالت جزو ایقاعات به حساب آید و یا اینکه منطقیاً وکالت مخلوطی از یک عقد و یک ایقاع (اذن) باشد (همان). نظر نخست با توجه به صراحت قانونی مبنی بر عقد بودن وکالت ظاهراً در تعارض است؛ مگر آنکه بیان شود مقصود قانونگذار از ماده ۶۸۱، نوع دیگری از وکالت بوده است و این ماده قانونی را متأثر از نظریه ایقاع بودن وکالت بدانیم (همان: ۶۲/۲).

لکن نظر دوم (مخلوطی از عقد و ایقاع) به هیچ وجه پذیرفتنی نبوده و به نظر خلاف توافق طرفین است. زمانی که طرفین، نهاد وکالت را پایه‌گذاری می‌نمایند، یک ماهیت حقوقی شکل می‌دهند و این از بدیهیات است. فرض یک عقد و ایقاع در وکالت، خلاف اراده انشاکنندگان است. افزون بر اینکه مگر ماهیت وکالت چیزی غیر از اذن است؟ (علی‌اکبری بابوکانی و حکیم‌جوادی، ۱۳۹۷: ۱۰۹)؛ پس در این صورت، ماهیت آن عقد دیگری چه خواهد بود؟ از این رو همان‌طور که گفته شد، احتمال قوی‌تر آن است که مد نظر قانونگذار، مصداقی دیگر از نهاد وکالت باشد که به ایقاع نزدیک‌تر است. البته

اضافه می‌گردد که نظر اخیر مبنی بر وجود مصداق ایقاعی وکالت در کنار مصداق عقدی آن، نظر طرفداران ایقاع بودن وکالت نبوده و ایشان بر این باورند که وکالت تنها یک مصداق داشته و آن ایقاع است. لکن آنچه مشخص است اینکه نظر ایشان خلاف صریح مواد قانون مدنی بوده و در مصادیقی که بعداً به آن اشاره خواهد شد، عقد بودن وکالت مسلم است و چنین نظری (ایقاع‌انگاری تمامی مصادیق وکالت) خلاف عرف و قانون است.

۱-۲-۳. وکالت منعقد در دفاتر اسناد رسمی

همان‌طور که در مقدمه به آن اشاره شد، در دفاتر اسناد رسمی در برخی موارد جهت تنظیم وکالت‌نامه رسمی، صرف حضور موکل کافی بوده و وجود اراده وی جهت انعقاد وکالت کافی می‌باشد؛ حال آنکه مطابق با صریح ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت عقد است و طبق ماده بعدی این قانون، اخذ قبول وکیل جهت تحقق وکالت لازم است. در صورت وکالت فرض نمودن آنچه حاصل شده است،^۱ در صورت پذیرش وکالت ایقاعی، رویه عملی دفاتر اسناد رسمی قابل توجیه خواهد بود و صرف وجود اراده انشایی موکل جهت تحقق وکالت کفایت می‌کند. در غیر این صورت، نمی‌توان آنچه را که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌گردد، وکالت نامید.

۳-۳. وکالت به‌عنوان ماهیت ثالثه

نظریه پردازان این رویکرد بر این باورند که برخی از اعمال حقوقی -مانند وکالت- اگرچه جزو اعمال حقوقی محسوب می‌شوند، لکن در تقسیم‌بندی اعمال حقوقی به ایقاع و عقد قرار نمی‌گیرند و ماهیتی مابین عقد و ایقاع دارند (عبده بروجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۳). جعفری لنگرودی که در این زمینه تحقیق بسیاری کرده است، نام این قسم از اعمال حقوقی (که ماهیتی مابین عقد و ایقاع دارند) را ماهیت ثالثه گذارده و بیان داشته است تقسیم حصری اعمال حقوقی به عقد و ایقاع صحیح نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۶۷)

۱. اگرچه آنچه تنظیم می‌شود، به‌عنوان وکالت‌نامه شناخته می‌شود و تمامی الفاظ مورد استفاده در متن سند، گویای ماهیت وکالتی قرارداد منعقد است، لکن شاید بتوان این دیدگاه را نیز در نظر گرفت که آنچه فی‌الواقع انجام می‌شود، نه اعطای وکالت یک‌جانبه بلکه نوعی تفویض اختیار به دیگری است.

و عقود اذنی همچون وکالت، اگرچه از دو توافق تشکیل شده‌اند، لکن نمی‌توان آن‌ها را عقد محسوب نمود (همو، ۱۳۹۰: ۱۴). ایشان در جایی دیگر ضمن تقسیم کردن قبول به قبول تأسیسی - که جزء السبب است - و قبول تصویبی - که جزء السبب نیست - اذعان داشته که قبول در تراضی وکالت، قبول تأسیسی نبوده و از این رو آن را در گروه شبهه عقد قرار می‌دهد و عقد بودن آن را منتفی می‌نماید (همو، ۱۳۸۶: ۴۲۵/۵).

۳-۳-۱. نقد نظریه ماهیت ثالثه

مهم‌ترین نقدی که می‌توان بر نظریه مذکور وارد نمود، مبهم بودن ماهیت ثالثه است. بیشترین مساعدتی که نظریه ماهیت ثالثه ارائه می‌دهد، قرار دادن موارد مشکوک (مواردی که در عقد یا ایقاع بودن آن‌ها تردید وجود دارد) در یک گروه خاص در کنار عقد و ایقاع است. اگر عمل حقوقی مشکوک‌الماهیه در ذیل طبیعت ثالثه قرار گیرد، همچنان مشکل عدم شناخت ماهیت مذکور موجود است. با فرض چنین ماهیتی، سؤال مهم آن است که بالاخره بر این مخلوق جدید، احکام عقد بار خواهد شد یا ایقاع؟ آیا تمامی مصادیق ماهیت ثالثه، دارای وجه مشترک بوده و یا صرف عدم انطباق با دو قسم دیگر، سبب شده که در قسم سوم قرار گیرند؟ به تعبیر دیگر، آیا با شکستن حصر میان دوگانه عقد و ایقاع و فرض ماهیت سوم، احتمال وجود قسم‌های دیگر نیز وجود خواهد داشت؟ این قبیل ابهامات سبب شده که اساس این نظریه مورد تردید واقع شود. نقدی دیگری که خاصه در خصوص ماهیت ثالثه تلقی کردن وکالت موجود است، مربوط به توالی بین ایجاب و قبول است. قائلان به وجود ماهیت ثالثه، وجود توالی بین ایجاب و قبول را از عناصر عقد تلقی نمودن یک ماهیت حقوقی فرض نموده‌اند (توکلی‌کیا، ۱۳۹۸: ۶۵). قابل توجه آنکه عناصر باید معرف ماهیت اساسی یک چیز باشند؛ حال آنکه عناصر ذکر شده برای عقد، مانند شرط توالی بین ایجاب و قبول، هیچ ارتباطی با ماهیت آن نداشته و بیشتر مربوط به شرایط تشکیل عقد می‌باشند (نعمت‌اللهی و مسعودیان‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۱۴). در ثانی، ماهیت ثالثه تلقی کردن تمامی مصادیق عقد وکالت، خلاف بین ماده ۶۵۶ قانون مدنی می‌باشد. افزون بر اینکه مطابق با ظاهر ماده ۶۵۷ قانون مدنی، توالی عرفی بین ایجاب و قبول لازم نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۳۸).

۳-۴. وکالت به‌مثابه واقعه حقوقی

وجه اشتراک سه دیدگاه پیشین، عمل حقوقی تلقی کردن وکالت بوده است. دیدگاه چهارم بر این پایه استوار است که وکالت از عداد اعمال حقوقی خارج بوده و جزو وقایع حقوقی قرار می‌گیرد. مبنای این دیدگاه ناشی از این حقیقت است که شالوده و عنصر اساسی سازنده وکالت اذن بوده (همو، ۱۳۹۱: ب/۶ و ۸) و علی‌الاصول احکام این نهاد حقوقی (اذن) بر تمامی عقود اذنی از جمله وکالت جاری خواهد بود. از این رو واقعه‌انگاری وکالت را باید در ماهیت اذن جستجو نمود.

۳-۴-۱. اذن به‌عنوان عمل حقوقی

طبق نظر مشهور، اذن جزو اعمال حقوقی بوده (مغنیه، ۱۹۸۲: ۲۱۲/۴؛ فیض، ۱۳۶۹: ۲۶۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۱۸۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۷۶/۳؛ قدیری، ۱۴۰۷: ۲۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۶۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۳۸۹/۱) و حصول آن نیازمند انشاء است. در انشاء بودن اذن، دلایل ارائه‌شده از قرار زیر است:

- اذن‌دهنده باید اباحه مورد نظر را انشا نماید؛ چه اینکه پیش از اذن اذن، تصرف مأذون در مورد اذن ممنون بوده و این انشای اذن‌دهنده است که وضعیت ممنوعیت را به اباحه تغییر می‌دهد (صیادی کوشک‌قاضی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

- وحدت ملاک موجود بین اذن و عقود اذنی، با این توضیح که در عقود اذنی - که در عمل حقوقی بودن آن هیچ شکی نیست - جوهره عقد همان اذن است که از جانب اذن صادر شده است؛ بنابراین از مخلوق اراده بودن اذن می‌توان به عمل حقوقی بودن آن پی برد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ب/۶ و ۸).

- مدلول روایت «لا یحل مال امرئ (مسلم) إلا عن طیب نفسه»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۴/۱۰)، که بیانگر تبعیت اذن از اذن است و آن را جزو اعمال حقوقی قرار می‌دهد؛ چه اینکه در تعریف اعمال حقوقی، تبعیت اثر از اراده، عامل فصل آن از وقایع حقوقی عنوان شده است (ملیحی، ۱۳۹۶: ۵۶).

۱. حلال نیست مال انسان مسلمان مگر از روی رضایت خاطر وی.

۳-۴-۲. اذن به عنوان واقعه حقوقی

برخی فقها بر این باورند که اذن، نه عقد است و نه ایقاع (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۳۱/۱)؛ به این دلیل که اذن همان اعلام است (امامی، ۱۳۹۱: ۱۲۵/۱) و اعلام رضا و میل از جانب آذن به مأذون، جزو اخباریات است نه انشائیات (شهیدی، ۱۳۹۱: ۴۰/۲). اینکه اذن منشأ برخی آثار حقوقی مانند اباحه است، دلیل بر انشاء تلقی کردن آن نیست؛ بلکه اذن تنها خبر از آن انشاء و ایجاد می‌دهد (شیبانی، ۱۳۹۱: ۱۵) و اساساً اذن قائم به قصد انشاء نیست (مهرابی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). برطبق این مبنا، جواز و اباحه منشأ اذن تلقی نمی‌شود و اباحه حکمی است که از سوی قانون‌گذار جعل می‌شود و اذن تنها اعلام‌کننده آن است. به علاوه، اعلام رضا که اخبار از تحقق رضاست، امری درونی تلقی شده که نمی‌تواند انشایی باشد. بنابراین اذن، مبرز حالت درونی فرد است و توانایی ایجاد مستقیم حق و تعهد را ندارد؛ اگرچه می‌تواند زمینه‌ساز آن باشد (شهیدی، ۱۳۹۱: ۴۰/۲). با عنایت به آنچه گفته شد، در این فرض که اذن به عنوان یک واقعه حقوقی انگاشته شود، وکالت اذنی^۱ نیز به تبع جزو وقایع حقوقی تلقی شده و آنچه در آن موجود است، صرف رفع مانع و ابراز رضایت است و انشایی در آن وجود ندارد.

با توجه به آنکه مطابق با ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت به عنوان عمل حقوقی فرض شده است، این دیدگاه مخالف صریح قانون می‌باشد. لکن اگر بتوان مصادیق غیرعقدی برای وکالت فرض نمود، پذیرش وجود مصادیق غیرانشایی برای این نهاد حقوقی، دور از ذهن نخواهد بود.

۳-۴-۱. وکالت ظاهری

ماده ۶۸۰ قانون مدنی در این خصوص بیان داشته است تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است. این ماده بیانگر این مطلب است که بعد از عزل، اگرچه وکالت عقدی جایز است و اصولاً پس از برهم زدن آن توسط هریک از طرفین منفسخ می‌شود، لکن به حکم قانون، اقدامات وکیل تا رسیدن زمان عزل نافذ خواهد بود. با توجه به چنین موقعیتی که رابطه

۱. در ادامه به مصادیق مختلف وکالت از جمله وکالت اذنی اشاره خواهد شد.

حقوقی بین وکیل و موکل واقعاً از بین رفته است، این نوع وکالت به عنوان وکالت ظاهری شناخته شده است (مسعودی تفرشی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). در این خصوص، توجه به قوانین و مقررات در سایر نظامات حقوقی قابل توجه است. در مواد ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ قانون مدنی فرانسه آمده است که خبر عزل وکیل باید به وی ابلاغ شود؛ در غیر این صورت، چنین عزلی در برابر شخص ثالث با حسن نیت و ناآگاه از عزل قابل استناد نیست. این در حالی است که مطابق ماده ۲۰۰۳ این قانون، عزل وکیل، یکی از طرق پایان دادن به وکالت است. در بند ۱ ماده ۳۷ قانون تعهدات سوئیس نیز بیان شده تا وقتی که وکیل از زوال اختیارات خود مطلع نشده، موکل بر اثر اعمال او متعهد است؛ درست مانند اینکه اختیارات مزبور همچنان باقی است (گویی عزلی صورت نگرفته است). همچنین مشاهده می‌شود که در فصل دوم اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی ۱۹۹۴ (یونیدروا) به عدم خاتمه یافتن اختیارات وکیل در برابر ثالث بدون اطلاع از موضوع اتمام یافتن اختیارات اشاره شده است. آنچه در این موارد قابل ملاحظه است، آن است که در چنین موقعیتی که از آن به عنوان وکالت ظاهری نام برده شده است، اساساً ماهیت وکالت تغییر نکرده است. به تعبیر دیگر، وکیل پیش از عزل، همان اختیارات پس از عزل را دارد؛ با این تفاوت که منبع ایجادکننده این اختیارات و وظایف، دیگر قرارداد میان طرفین نیست؛ بلکه به حکم قانون گذار است. از این رو به نظر می‌رسد به جای استفاده از عبارت وکالت ظاهری، استفاده از عنوان وکالت قانونی صحیح‌تر باشد. به سان آنچه در بند پیشین به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد منبع ایجادکننده وکالت، داخل در ماهیت وکالت نیست و وکالت می‌تواند در حالتی غیر از عقد میان طرفین ایجاد شود.

۳-۲-۴. اداره فضولی مال غیر

مورد دیگری که شباهت به وکالت غیرانشایی دارد، مورد ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تحت عنوان اداره فضولی مال غیر می‌باشد. در این ماده بیان شده است که اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد.... در ماده مذکور به اداره اموال

اشاره شده است. نکته اینکه اگر در ماده بیان می‌شد که شخص مجاز به حفظ و نگهداری از مال غایب یا محجور است، مورد ماده به امانت شرعی شبیه بوده و شخص امین حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی در مال را نمی‌داشت. افزون بر اینکه دریافت اجرت در برابر نگهداری نیز در هاله‌ای از ابهام بود. لکن در ماده ۳۰۶ قانون مدنی، به اداره مال غیر اشاره شده است. اداره اعم از نگهداری و دخل و تصرف است؛ به‌عنوان مثال، مدیر فضولی اگر ببیند که مال غایب در حال تضییع است و امکان اخذ اذن از وی فراهم نمی‌باشد، به حکم قانون می‌تواند اقداماتی برای جلوگیری از تضییع مال (همچون فروش آن) انجام داده و بابت اقداماتش از مالک مال، اجرت طلب نماید. از این رو، برخی ضمن اعتراف به شباهت این نهاد با وکالت، به سبب فقدان رابطه قراردادی میان مالک و مدیر، آن را وکالت نمی‌دانند (حیاتی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). به تعبیر دیگر از منظر ایشان، مدیر فضولی طبق قانون در حکم وکیل بوده و موضوع هر دوی آن‌ها (وکالت و اداره فضولی) یکسان بوده و رابطه مالک و مدیر، شبیه با تعهدات وکیل و موکل است؛ با این تفاوت که در اداره فضولی، تراضی میان مدیر و مالک موجود نمی‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۵۷/۲). از سوی دیگر، شباهت بسیار زیاد دو نهاد فوق‌الذکر سبب شده است برخی نقش آن دو را یکی دانسته و در مواردی مدیر فضولی را عیناً وکیل فرض نمایند (سلطان، ۱۹۵۸: ۶۰۲/۱). آنچه قابل امعان‌نظر است اینکه ماهیت اداره فضولی و وکالت تقریباً منطبق بر یکدیگر بوده و آنچه سبب اختلاف این دو شده است، نحوه شکل‌گیری هریک از آن‌هاست که یکی از طریق تراضی حاصل می‌شود و دیگری از طریق غیرتراضی (امامی، ۱۳۹۱: ۴۱۹/۱). از این رو می‌توان اداره فضولی مال غیر را وکالتی دانست که از طریق قانون ایجاد می‌شود؛ برخلاف وکالت عقدی (سلطان، ۱۹۵۸: ۶۰۲/۱) که حاصل تراضی وکیل و موکل است. آنچه از تعاریف لغوی، اصطلاحی این است که «عقد بودن» داخل در ماهیت وکالت نیست. افزون بر اینکه قانونگذار در مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ قانون مدنی، وکالت ایقاعی و وکالت قانونی را معتبر دانسته است. به همین سبب، اگر عقد نبودن اداره فضولی مال غیر تنها سبب تردید در وکالت‌انگاری این نهاد به حساب آید، پذیرش وکالت غیرعقدی در مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ می‌تواند این تردید را برطرف نماید.

۳-۵. نهاد وکالت و وجود مصادیق مختلف

نظریات مختلف ارائه شده درخصوص ماهیت نهاد وکالت، این دیدگاه را به ذهن متبادر می‌کند که آیا این امکان فراهم است که این نهاد صرفاً دارای یک مصداق (مثلاً مصداق عقدی) نبوده و دارای قابلیت و انعطافی باشد که مصادیق مختلف را در خود جای دهد؟ در بندهای زیر به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۳-۵-۱. وکالت؛ ایجادکننده حق

بر مبنای نظر مشهور و حکم مندرج در ماده ۹۵۴ قانون مدنی، اثر عقد وکالت اباحه در تصرف است. لکن در برخی موارد، مصادیقی از عقد وکالت وجود دارد که در آن‌ها فرض اباحه در تصرف بودن وکالت، باعث تضرر وکیل می‌شود. این موارد شامل مصداقی می‌شود که برای وکیل حقی ایجاد می‌شود و رجوع موکل و یا فوت و حجر احد طرفین می‌تواند این حق را از بین ببرد. سلب حق عزل مندرج در ماده ۶۷۹ قانون مدنی، صرفاً فسخ ارادی مالک را منتفی می‌نماید؛ درحالی که انفساخ ذیل ماده ۹۵۴ قانون مدنی همچنان تهدیدکننده حق ایجادشده خواهد بود.

از این رو می‌توان اطلاق وکالت را منصرف به موردی دانست که قصد مشترک طرفین، اعطای نیابت و اذن ساده باشد؛ اما در مواردی که حقی از طرف موکل به وکیل داده می‌شود، سبب آن است که عقد وکالت در این موارد به سود وکیل محسوب شود و نه موکل، و نتیجتاً از سوی موکل غیرقابل فسخ و غیرقابل انفساخ به سبب فوت و حجر طرفین باشد (بیات، ۱۳۹۶: ۴۰۳). سید یزدی نیز چنین وکالتی را معطی حق دانسته که با فوت از بین نمی‌رود و اگرچه در مرحله ایجاد وابسته به اراده موکل است، اما بقای آن وابسته به اراده او نیست و سقوط حق ایجادشده نیازمند سبب و دلیل است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۶۵/۲).^۱ کاتوزیان نیز درخصوص بقای وکالت در استیفای طلب از مال مرهونه بعد از فوت مرتهن، در فرض ماده ۷۷۷ قانون مدنی ابراز داشته است که چنین

۱. در ابتدای نوشتار حاضر، نظر سید یزدی درخصوص پذیرش وکالت ایقاعی بیان شد. لکن ایشان در انتهای نظرشان بیان داشته است که وکالت عقد نبوده و نیازمند قبول نیست؛ ولی اگر به صورت ایجاب و قبول واقع شود، جزو عقود قرار خواهد گرفت (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۸۵/۶). النهایه ایشان قائل به دو مصداق عقدی و ایقاعی برای وکالت می‌باشد.

وکالتی را نباید نیابت ساده دانست - که با فوت مرتهن منفسخ شود؛ بلکه اعطای حقی از جانب راهن به مرتهن است که با فوت و حجر زایل نمی‌شود و قابل انتقال قهری به ورثه است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۰/۱).

۳-۵-۱. وکالت در مقام بیع

در آراء قضایی مشاهده می‌شود که وکالت مورد بحث در بند پیشین را به‌عنوان وکالت در مقام بیع محسوب نموده‌اند. با این تفصیل که برخی چنین وکالتی را دال بر وجود بیع سابق دانسته^۱ و برخی آن را به نوعی بیع فرض کرده‌اند.^۲ با این تفسیر که قصد باطنی طرفین واقعاً بیع بوده و اراده ظاهری ایشان وکالت بوده است (عابدیان و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۰). همچنین می‌توان این وضعیت را چنین تفسیر نمود که یک بیع و یک وکالت به‌صورت همزمان منعقد شده‌اند (عابدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

به نظر می‌رسد چنین تحلیلی از این نوع وکالت که در عرف به بیع وکالتی شهرت یافته است، صحیح به نظر نمی‌رسد. طرفین عقد وکالت به‌سبب موانعی که وجود دارد، نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند عقد بیع منعقد نمایند؛ به همین دلیل به نهاد دیگری تمسک کرده‌اند. از این رو اتفاقاً جاری ساختن احکام بیع در این موضوع و یا بیع‌انگاری وکالت، خلاف اراده طرفین است.

در خصوص تعارض اراده ظاهری و قصد باطنی می‌توان از زاویه‌ای دیگر به مسئله توجه نمود. به نظر می‌رسد در مانحن‌فیه، در اصل، قصد اصلی و تبعی وجود دارد، نه

۱. دادنامه شماره ۱۳۶-۱۳۷ مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۵ صادره از شعبه ۱۳ تجدیدنظر تهران در پرونده کلاسه ۱۴۳۴-۱۳۷۴/۱۳/۸۴: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ... به طرفیت خانم ... نسبت به دادنامه ... نظر به اینکه مندرجات وکالت‌نامه رسمی شماره ... با توجه به عبارت فروش و انتقال قطعی ... و با توجه به عدم عزل وکیل به مدت سی سال مقرر گردیده است، حکایت از آن دارد که پلاک موضوع وکالت قبلاً واگذار گردیده است. ... در حقیقت، این رأی بر این نظر استوار است که وکالت‌نامه مثبت بیع سابق می‌باشد (زندگی، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۷۷۰۱۵۲۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ صادره از دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در این رأی به دلالت تفویض وکالت‌نامه تعویض پلاک و تحویل مدارک اتومبیل مبنی بر وقوع بیع اشاره کرده است (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، ۱۳۹۱: ۶۹). همچنین شعبه ۵ دیوان عالی کشور در دادنامه‌ای، وکالت در بیع را تابع احکام بیع، و مرگ وکیل را در انحلال وکالت بی‌اثر دانسته است (عابدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

تعارض اراده ظاهر و باطن؛ به‌عنوان نمونه در اجاره به شرط تملیک، طرفین، عقد اجاره منعقد نموده و پس از پرداخت اجاره‌بها از سوی مستأجر، در انتها وی مالک مورد اجاره می‌شود. در این مثال، اگرچه قصد تملیک مال به دیگری مدّ نظر است، لکن به دلایل مختلف از جمله اینکه مالک نمی‌خواهد برخلاف بیع اقساطی، در زمان انعقاد مالکیت به دیگری منتقل شود، به تجویز قانون از سازوکار اجاره به شرط تملیک استفاده می‌کند که قصد تبعی طرفین است. اگر چنین ماهیتی به بیع اقساطی تفسیر شده و یا احکام بیع بر آن بار شود، قطعاً خلاف اراده قانونگذار و طرفین عقد خواهد بود. همچنین است در خصوص وکالتی که در آن حقی به وکیل منتقل می‌گردد.

۳-۵-۲. قابلیت انعطاف در ماهیت وکالت

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان این‌گونه ابراز داشت که یکی از علت‌های تکثر آراء مختلف در خصوص ماهیت وکالت، می‌تواند ناشی از این موضوع باشد که صرفاً مصداق خاصی از وکالت مدّ نظر قرار داده شده است؛ حال آنکه وکالت این قابلیت را دارد که بتواند مصادیق متعددی داشته باشد که به فراخور وکالت عقدی و یا وکالت مبتنی بر اذن محض باشد؛ ولو آنکه در عرف، همه به‌عنوان وکالت شناخته شوند (دادمرسی و دیگری، ۱۳۹۷: ۶۶). با این تفصیل که به غیر مصداق عقدی آن، مصداق اذنی آن با توجه به آنچه در خصوص اذن گفته شد، یا ایقاع خواهد بود و یا ذیل واقعه حقوقی قرار خواهد گرفت. از این‌رو در فرض پذیرش نظر اخیر مبنی بر واقعه حقوقی فرض نمودن وکالت اذنی، می‌توان خطی فرضی را در نظر گرفت که در ابتدای آن وکالتی قرار دارد که نیازمند انشاء نبوده و به‌صرف موت و حجر و یا رجوع هریک از اطراف آن (موکل / وکیل) از بین می‌رود و در انتهای آن مصداقی وجود دارد که عقد بوده و به‌سبب حصول حق برای وکیل جزو عقود لازم به حساب آمده است. در بین این دو مصداق، مصادیق دیگری از جمله عقد وکالت غیرلازم نیز قابل شناسایی خواهد بود. در صورت عدم پذیرش واقعه‌انگاری وکالت اذنی، در یک سوی خط فرضی، وکالت ایقاعی در نظر گرفته می‌شود که به غیر از جنبه انشایی، در سایر موارد مشترک با مصداق وکالت اذنی غیرانشایی است.

آنچه سید یزدی به آن اشاره کرده است نیز بخشی از نظریه فوق‌الذکر است. نگاه ایشان به وکالت با توجه به دو ساحت نیابت و عقد بوده است. در آنجا که صرف اعطای نیابت مدّ نظر باشد، مسلماً نیازی به عقد و پیمان وجود نداشته و بدون قبول دیگری می‌توان به وی اعطای نیابت نمود. در این موقعیت، اگر وکیل مورد وکالت را انجام دهد، صحیح خواهد بود و اگر انجام ندهد، تخطی نکرده و اگر ضرری به موکل وارد آید، وکیل مسئول نخواهد بود. در مقابل در مصداق عقدی وکالت، وکیل با قبول خود ملتزم خواهد شد که مورد وکالت را انجام دهد و مادام که عقد وکالت باقی است، اگر مورد وکالت را انجام ندهد، در مقابل ضررهای وارده مسئولیت خواهد داشت (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۵).

۳-۵-۳. ظرفیت قانونی

بیان شد که طبق مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مدنی، وکالت عقد محسوب شده و قبول در آن نقش جزءالسبب را ایجاد می‌کند؛ لکن مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ و ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌توانند قرینه‌ای باشند مبنی بر وجود مصداق غیرعقدی وکالت. در توجیه اشاره قانونگذار به عقد بودن وکالت در ماده ۶۵۶، می‌توان ابراز داشت با توجه به آنکه مصداق عقدی وکالت، نوع غالب آن است، قانونگذار نیز نظر به نوع غالب این نهاد، به عقد بودن آن اشاره کرده است. در غیر این صورت منطقی نیست که تمامی مصداق وکالت، عقدی باشد و قانونگذار در چند ماده بعد (مواد ۶۸۰ و ۶۸۱)، به انواع غیرعقدی آن اشاره نماید.

در خصوص عقد وکالت لازم و عدم تسری حکم فسخ و انفساخ در خصوص این نوع از وکالت و تعارض آن با مواد ۶۷۸ و ۹۵۴ قانون مدنی نیز می‌توان توجیه فوق‌الذکر را عنوان نمود که قانونگذار در وضع احکام فوق، مصداق خاصی از وکالت را در نظر داشته که همان وکالت عقدی جانش است که این مصداق نیز اکثر انواع وکالت را شامل می‌شود و نوع لازم آن، مصداقی استثنایی است. با وجود این، پذیرش نوع وکالت لازم براساس قانون مدنی، به مراتب دشوارتر از پذیرش وجود مصداق ایقاعی و غیرانشایی وکالت است؛ چه اینکه اگر در خصوص وکالت ایقاعی و غیرانشایی در خود مواد مرتبط

با نهاد وکالت، مواد قانونی مرتبطی قابل بیان است، در خصوص وکالت لازم صرفاً حکم ماده ۷۷۷ قانون مدنی در دسترس بوده و می‌توان گفت که حیات وکالت لازم، بیشتر متکی بر نظر اندیشمندان فقه و حقوق است و امارات قانونی در خصوص آن قوت چندانی ندارد.

نتیجه‌گیری

جهت تحلیل و شناسایی ماهیت وکالت، آراء مختلفی توسط حقوق دانان و فقها ارائه شده است. دیدگاه مشهور وکالتی عقدی را معرفی می‌نماید که جوهره آن چیزی جز اذن است. این قرارداد اصولاً با رجوع هریک از طرفین و قطعاً با وقوع فوت و حجر یکی از اطراف عقد از بین می‌رود. در این میان، برخی عقد بودن وکالت را برتافته و ایقاع بودن وکالت را برگزیده‌اند. طبق نظر جهت تشکیل وکالت، اراده انشایی موکل کافی بوده و قبول وکیل یا نیاز نبوده و اگر هم وجود داشته باشد جزءالسبب نمی‌باشد. در این زمینه، حکم ماده ۶۸۱ قانون مدنی مؤید ایقاعی بودن وکالت است. این نظر با برخی از اقسام وکالت‌نامه‌های منعقد در دفاتر اسناد رسمی که در آن‌ها صرف وجود اراده موکل جهت تشکیل وکالت کافی است، انطباق داشته و می‌تواند این نوع از وکالت‌نامه‌ها را توجیه نماید. در غیر این صورت، آنچه هم‌اکنون در دفاتر اسناد رسمی واقع می‌شود، ایجاب وکالتی است که هنوز قبول به آن ملحق نشده است.

دیدگاه آخری که ذیل پذیرش عمل حقوقی بودن وکالت موجود است، قرار دادن وکالت به‌عنوان ماهیتی مابین عقد و ایقاع است که به آن ماهیت ثالثه گفته می‌شود. طبق این دیدگاه، وکالت برخی از ویژگی‌های عقد را دارد و از طرفی واجد اوصاف ایقاع است. از این رو، سه قسم عمل حقوقی طبق این دیدگاه قابل شناسایی خواهد بود. عدم مشخص بودن معیارهای ماهیت ثالثه و ضعف مبانی این دیدگاه سبب شده است که نسبت به دو دیدگاه پیشین از اقبال کمتری برخوردار گردد.

واقع‌انگاری وکالت، نظریه نوینی است که در آن برخی از مصادیق وکالت، خارج از عمل حقوقی فرض شده‌اند. طبق این دیدگاه، وکالت مبتنی بر اذن محض، صرفاً یک اعلام رضایت و میل باطنی از جانب موکل بوده و در آن انشایی وجود ندارد؛

از این رو ذیل عنوان واقعه حقوقی قرار می‌گیرد. مصداق دیگری که می‌توان ذیل این دیدگاه قرار داد، اداره فضولی مال غیر موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی است. در خصوص این نهاد، نظر مشهور آن است که ماهیت آن با وکالت یکی است و علت تفاوت آن، عدم وجود تراضی طرفینی است. لکن به نظر می‌رسد با توجه به آنکه وکالت از مجرای غیر از عقد نیز می‌تواند محقق شود، این مصداق را نیز می‌توان به عنوان یکی از مصادیق وکالت برشمرد. مورد ماده ۶۸۰ این قانون نیز بیانگر نوعی وکالت ظاهری (قانونی) است که در آن عقد وکالت منسوخ شده و کماکان نهاد وکالت به قوت خود باقی است. به نظر می‌رسد وکالت مذکور در این ماده، بقای خود را از حکم قانونی وام گرفته است. قطعاً این مصداق را نمی‌توان عمل حقوقی تلقی نمود و از سوی دیگر، خارج کردن آن از مصادیق وکالت، حکم به غیرواقع است؛ چون آنچه وقوع یافته یا به تعبیر صحیح‌تر ادامه یافته، چیزی جز همان وکالت سابق نیست. فلذا وکالتی خواهد بود که به حکم قانون بوده و نتیجتاً ذیل وقایع حقوقی قرار می‌گیرد.

آنچه در این مقاله حاصل آمد، آن است که برخلاف نظر مشهور و قانون مدنی، وکالت منحصر در مصداق عقد جانش نبوده و می‌توان برای آن مصادیق دیگری نیز تعریف نمود. این مصادیق می‌تواند شامل وکالتی باشد که اساساً از ذیل عمل حقوقی خارج شده و جزو وقایع حقوقی قرار گرفته است تا مصداق عقد وکالتی که لازم است و احکام وکالت جانش در آن جاری نمی‌شود. با این تفسیر و با عنایت به نظریه فقها و حقوق‌دانان مبنی بر اینکه جوهره وکالت چیزی جز اعطای نیابت نیست، وسیله‌ای را که سبب ایجاد نهاد وکالت می‌شود، نباید داخل در ماهیت آن دانست. از این رو نهاد وکالت می‌تواند به حکم قانون (ذیل وقایع حقوقی) یا با اراده یک نفر (مصداق ایقاعی وکالت) و یا با اراده دو نفر به عنوان عقد وکالت تحقق یابد.

در خصوص صراحت ماده ۶۵۶ قانون مدنی و موضع قانونگذار در خصوص وکالت عقدی، می‌توان مصداق عقدی این نهاد را اشاره قانونگذار به مورد غالب دانست و وجود مصادیق دیگر در همین قانون، از جمله مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ و ماده ۳۰۶ را دلیل این تلقی فرض نمود.

فهرست منابع

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۶۳ق.
۲. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق عباس محمد آل‌سباع، قم، محقق، ۱۴۱۹ق.
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۹۱ش.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۵. باقری، احمد، محمدعلی راغبی، و مصطفی درزی رامندی، «بازپژوهی فقهی - حقوقی در تقسیم اعمال حقوقی»، دوفصلنامه پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش.
۶. بیات، فرهاد، و شیرین بیات، حقوق مدنی (شرح جامع قانون مدنی)، تهران، ارشد، ۱۳۹۶ش.
۷. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، مجموعه آرای قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۱ش.
۸. توکلی کیا، امید، «برخ بین عقد و ایقاع (ماهیت ثالث در اعمال حقوقی)»، فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸ش.
۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۰. همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق (دائرةالمعارف عمومی حقوقی)، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶ش.
۱۲. همو، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۷ش.
۱۳. همو، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸ش.
۱۴. همو، حقوق مدنی؛ وصیت، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰ش.
۱۵. همو، دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت (حقوق تعهدات عقود و ایقاعات)، تهران، بنیاد راستا، ۱۳۵۷ش.
۱۶. همو، فلسفه‌اعلی در علم حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۹ش.
۱۷. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی، العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. حیاتی، علی‌عباس، «اداره فضولی اموال دیگری در حقوق مدنی ایران، با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۰ش.
۱۹. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۰. دادمرزی، سیدمهدی، و اعظم حیدری، «مطالعه تطبیقی ماهیت جعله در فقه امامیه، حقوق ایران و غرب»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، تابستان ۱۳۹۷ش.
۲۱. زندی، محمدرضا، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی (۹)، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰ش.
۲۲. سلطان، انور، النظرية العامة للالتزام - مصادر الالتزام، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۸م.

۲۳. سلطان قیس، زکیه، ماهیت حقوقی وکالت بلاعزل و نقش آن در معاملات اموال غیرمنقول، به راهنمایی علیرضا لطفی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، ۱۳۹۵ش.
۲۴. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی (جلد اول: تشکیل قراردادهای و تعهدات)، تهران، مجد، ۱۳۹۲ش.
۲۵. همو، حقوق مدنی (جلد دوم: اصول قراردادهای و تعهدات)، تهران، مجد، ۱۳۹۱ش.
۲۶. شیبانی، علی، بررسی تطبیقی اذن و آثار آن در فقه مذاهب اسلامی، به راهنمایی سیدعلی پورمنوچهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۱ش.
۲۷. صیادی کوشک‌قازی، ابوذر، رضا عباسیان، و سیدمحمدهادی مهدوی، «بررسی ماهیت و خصوصیات اذن در تصرف»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۹۷ش.
۲۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دار التفسیر، ۱۳۷۴ش.
۲۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی مع تعالیق الامام الخمينی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. همو، العروة الوثقی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق.
۳۱. همو، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۳۲. همو، تکملة العروة الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ق.
۳۳. عابدی، محمد، علی ساعت‌چی، و فرزاد جاویدی آل‌سعیدی، «وکالت در مقام بیع»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال سوم، شماره ۸، پاییز ۱۳۹۳ش.
۳۴. عابدیان، میرحسین، مجتبی اسدزاده، و علی فیروزمند، در تکاپوی عدالت (آراء دیوان عالی کشور در امور مدنی)، تهران، میزان، ۱۳۸۸ش.
۳۵. عبده بروجردی، محمد، کلیات حقوق اسلامی، تهران، رهام، ۱۳۸۰ش.
۳۶. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۷. علی‌اکبری بابوکانی، احسان، و محمد حکیم‌جوادی، «واکاوی فقهی - حقوقی ماهیت وکالت (عقد یا ایقاع مرکب)»، فصلنامه فقه و اصول (مطالعات اسلامی سابق)، سال پنجاهم، شماره ۳ (پیاپی ۱۱۴)، پاییز ۱۳۹۷ش.
۳۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۳۹. فرج‌زاده، زهرا، و محسن ایران‌منش، «بررسی و تبیین ابعاد حقوقی قائم‌مقامی»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶ش.
۴۰. فیض، علیرضا، مبانی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۴۱. قدیری، محمدحسن، البیع، تقریر دروس خارج امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۲. فتواتی خلف‌آبادی، جلیل، نظریه کلی‌نمابندگی در حقوق ایران و انگلیس، به راهنمایی حسین صفائی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۰ش.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.
۴۴. همو، حقوق مدنی؛ ایقاع (نظریه عمومی - ایقاع معین)، تهران، میزان، ۱۳۸۴ش.

۴۵. همو، دوره حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران، انتشار، ۱۳۹۳ش.
۴۶. همو، دوره حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ش.
۴۷. همو، دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اعمال حقوقی (قرارداد-ایقاع)، تهران، انتشار، ۱۳۹۱ش. (الف)
۴۸. همو، دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ درس‌هایی از عقود معین، تهران، میزان، ۱۳۹۱ش. (ب)
۴۹. همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ش.
۵۰. کرکی عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۵۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۲. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۳. محقق داماد، سیدمصطفی، «نوآوری‌های طباطبائی یزدی در وکالت و نقد آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۳، پاییز ۱۳۹۲ش.
۵۴. مسعودی تفرشی، بابک، «وکالت ظاهری در حقوق اروپا و تجارت بین‌الملل»، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۲۰۰ و ۲۰۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش.
۵۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۶. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، بیروت، دار الجواد، ۱۹۸۲م.
۵۷. ملیحی، سیدمصطفی، «مفهوم‌شناسی اذن و آثار آن در فقه امامیه با تکیه بر آیات و روایات»، دوفصلنامه پژوهش دینی، سال هفدهم، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش.
۵۸. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۳۷۷ش.
۵۹. مهرابی، فرهاد، «آثار اذنی یا عهدی بودن وکالت»، مجله کانون وکلا، شماره ۲۱۰، پاییز ۱۳۸۹ش.
۶۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۱. نصیرزاده شهری، رسول، «بررسی فقهی حقوقی تفویض وکالت»، ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۳۷، اردیبهشت ۱۳۹۹ش.
۶۲. نعمت‌اللهی، اسماعیل، و سیدرضا مسعودیان‌زاده، «معیار بازشناسی عقد از ایقاع»، دوفصلنامه فقه و حقوق اسلامی سابق (فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر)، سال ششم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.

پرتال جامع علوم انسانی